

نوشته: دکتر حسن محمدی نژاد

احزاب سیاسی در کشورهای روبه توسعه*

حزب سیاسی، بشکل‌های گوناگون عنصری از میراث غربی است که تقریباً در کلیه کشورهای رو به توسعه پذیرفته شده است. در این کشورها «حزب» غالباً تنها یک دسته‌بندی پارلمانی ناپایدار و بدون سازمان محلی است، و گاه بنا بر تصویب دولت تأسیس میشود. در برخی موارد، نقش حزب تنها آگاه‌کردن فرمانروایان غیر حزبی از ناراضایی احتمالی مردم است، لیکن در سایر موارد همان وظایفی را انجام میدهد که احزاب در اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا بعهده دارند. در هر حال بجز چند مورد استثنایی، کلیه کشورهای جدید اگر سازمان غربی فراگردها و هدف‌های حکومت حزبی را نپذیرفته باشند، ساخت صوری آنرا پذیرا شده‌اند. در هر تحلیلی از انواع مختلف نظام‌های حزبی که در جوامع رو به توسعه تأسیس یافته‌اند، بایستی علل وجودی آنها، مسئله رقابت داخلی حزب و تأثیر نظام‌های حزبی بر وحدت ملی را نیز در نظر آورد.

هرگونه طبقه‌بندی از احزاب سیاسی، در نزدیک به یکصد کشور که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته‌اند، سه مسئله اساسی را مطرح می‌سازد که به هیچ روی نمیتوان آنها را به نحو کاملاً رضایت‌بخشی حل کرد. نخستین مسئله، زمان است. تقسیم‌بندی‌های پیشنهادی بر پایه اوضاع سیاسی اوایل سال ۱۹۶۹ قرار دارند، که با توجه به طبیعت ناپایدار بسیاری از سازمانها در کشورهای روبه توسعه، رویداد دگرگونی‌هایی را در آنها میتوان انتظار داشت. اما انگاره کلی این تقسیم‌بندی‌ها اچند سالی اعتبار خود را نگاه داشته است.

مسئله دیگر مربوط به تعریف است؛ یا به عبارت دقیق‌تر این که چگونه حزب را میتوان تعریف کرد؟ تعریفی که در این کتاب آمده، بمنظور دربرگرفتن انواع سازمان‌هایی که خود را «حزب» مینامند، تعمداً وسیع اختیار شده است. بنابراین تعریف، حزب عبارت است از گروهی سازمان یافته که میکوشد بردست اندرکاران

* برگردان از کتاب:

Fred R. Von der Mehden, *Politics of the Developing Nations* (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, Inc., 1969), pp. 49-71.

از آقای نجم‌الدین بصیری که در ویراستاری این متن بنده را یاری نمودند تشکر

می‌شود.

حکومت و برخط مشی‌های آن چیرگی یابد؛ گروهی که دست کم به ظاهر از اصل یا پاره‌ای از اصول، از جمله فراگرد انتخاباتی، پیروی میکنند. انتخابات ممکن است منصفانه نباشد و یا حق انتخاب واقعی به هنگام دادن رأی وجود نداشته باشد. در انتخابات بیشتر کشورهای که فهرست آنها در زیر داده شده، نتیجه نهایی از پیش بخوبی روشن است. با وجود این، تشریفات فراگرد انتخابات دموکراتیک، همچنان انجام می‌شود.

در بسیاری موارد، تنها همین پشتیبانی نمادین است که حزب را از دسته‌بندی سیاسی نظامی (Military Junta) متمایز می‌سازد. سرانجام، احتمالاً طبقه بندی‌هایی که در اینجا انجام گرفته لزوماً تاحدی اختیاری است. براساس تعداد احزابی که به نحو مؤثر در دولت دخالت دارند، میتوان شش نظام حزبی، که هر کدام تابع متغیرهای گوناگون است، تشخیص داد. در این تقسیم بندی متغیر رقابت حزبی، عنصر اصلی است.

نظام‌های فاقد رقابت

۱- کشورهایایی که فاقد حزب بوده و یا احزاب آنها نقش مؤثری در حکومت

ایفا نمیکنند (۳۷ کشور)

افغانستان	غنا	نیجریه ^۱
الجزایر	هائیتی	پاناما ^۱
آرژانتین ^۱	اندونزی ^۱	پاراگوئه
بحرین	عراق	پرو ^۱
بوتان	اردن	عربستان سعودی
برمه	کویت	سیرالئون ^۱
بورندی (اورندی)	لائوس	سوریه
کنگو (کنشازا)	لیبی	تایلند
داهومی	مالی	توگو
اکوادور ^۱	مراکش	جمهوری متحد عرب (جمهوری عربی مصر)
اتیوپی	مسقط و عمان	ولتای علیا
برزیل ^۱	نیپال	ساموای غربی
		یمن

دو اختلاف عمده در این سی‌وهفت کشور دیده میشود. دوازده کشور از آنها (از قبیل اتیوپی، لیبی و عربستان سعودی) هنوز ضرورت یا علاقه‌ای به پذیرش وجود

احزاب سیاسی احساس نکرده‌اند. بیشتر این کشورها، که هنوز فرمانروایان سنت‌گرا بر آنها حکومت دارند، فاقد گروه مخالف سازمان یافته و قانونی هستند و - بجز استثنائات نادری مانند ساموای غربی - رهبران آنها اصل شرکت عموم را در سیاست نمی‌پذیرند. بقیه در گذشته نوعی حکومت حزبی داشته‌اند، لیکن - بیشتر به موجب کودتای نظامی. (مانند برمه، نیجریه، عراق، غنا و مالی) و یا حکومت رهبری مقتدر (strong rule) (مانند هائیتی و پاراگوئه) احزاب آنها در واقع نقش مؤثری در تعیین خط مشی حکومت ایفا نمی‌کنند. در موارد معدودی که مرتباً روبه‌کاهش داشته، نمای نظام حزبی حفظ گردیده است و بانیان کودتاهای نظامی برای مدت بیشتری بر سر کار مانده‌اند. اما تقریباً کلیه تصمیم‌ها همچنان به وسیله سلسله مراتب حاکم اتخاذ میگردد - گرچه اغلب آنها وعده میدهند که دموکراسی و رقابت حزبی حقیقی درآینده ناممینی مجاز خواهد شد، لیکن اظهار میدارند در حال حاضر موقعیت برای چنین کاری «مناسب» (ripe) نیست. در جمهوری متحده عرب و برمه، کوشش‌هایی برای تأسیس احزاب زیر نظر حکومت انجام گرفته اما موفقیتی بدست نیامده است.

زندگی احزاب سیاسی تحت چنین شرایطی همچنان متزلزل است و فرمانروایان این کشورها نسبت به احزاب متشکل با واحدهای محلی نظر مساعدی ندارند. فرضیه‌ای که فعلاً قابل اثبات نیست، این است که پذیرش نمادهای وابسته بحزب، پایه شرکت مردم را در سیاست برای بعد فراهم میسازد. حتی در میان رژیم‌هایی که هیچ‌گونه نقش مؤثری در تصمیم‌گیری به احزاب سیاسی واگذار نمیکنند، نقش حزب در تأثیر بروحدهت ملی و ایجاد وفاداری نسبت بدولت شناخته شده است. برای مثال شوراهای انقلابی جمهوری متحده عرب و برمه کوشیده‌اند زیر نظر دولت، به تشکیل سازمان‌های سیاسی اقدام کنند. در هر دو مورد، قرار بود حزب بعنوان پاسدار انقلاب عمل نموده پشتیبانی عموم را نسبت به برنامه‌های حکومت نظامی جلب کند. لیکن یا به سبب مخالفت رهبران سیاسی و یا به علت ناتوانی خود دولت در تسلط بر حزب پس از تشکیل آن، هیچ یک از آنها به موفقیت کامل دست نیافته است. حکومت‌های اقتدارطلب (Authoritarian) نیز ممکن است احزاب سیاسی را همچون دریچه اطمینان لازمی در نظر گیرند که بوسیله آن بتوان فشار سیاسی برانگیخته را زیر تسلط آورد. از چنین احزابی انتظار نمی‌رود که به نحو قابل ملاحظه‌ای برخط مشی رژیم تأثیر گذارند. بدین‌سان در تایلند روی‌آوری بحزب گاه بعنوان وسیله‌ای برای دوام نظم عمومی و حفظ ظاهر حکومت ملی مجاز گشته است.

در کشورهایی که خفقان سیاسی همراه با سروصدا است و یا کشورهایی که در آنها آزادی‌های سیاسی زمانی وجود داشته است، نابودکردن تحزب ممکن است به هدم وحدت و بیگانگی اعضای حزب پیشین از رژیم، بیانجامد. درستی این امر، در سوریه و هم در عراق، که دسته‌های سیاسی نظامی موقتاً احزاب سیاسی را خاموش کرده‌اند، ثابت شده است؛ چه رهبران حزبی بی‌درنگ گروه‌های مخالفی تشکیل داده، و ای بازگرددن حکومت غیر نظامی، به کوشش پرداخته‌اند.

۲- کشورهای يك حزبى يا چند حزبى كارگرى (Proletariat) (۵ کشور)

چين کمونيست - کره شمالى - کوبا - ويتنام شمالى - مغولستان.

در ظاهر امر چنین بنظر ميرسد که چين و ويتنام شمالى داراى نظام چندحزبى هستند، زیرا در هر دو کشور رژیم کمونيستى، با رقابت سياسى را باز گذاشته است. به این طريق، در انتخابات مقدماتى ويتنام شمالى، احزاب دموکرات، سوسيالیست، «ويتنام کوك دان دانگ» (V. Quoc-Dan-Dang)، دى.اچ.ام (D.H.M) و تعداد فراوانى کاندیدای «آزاد» به رقابت برخاستند، و در چين کمونيست، ابتدا اعضاى حزب کمونيست تنها يك سوم مواضع را در لیست هاى انتخاباتى، که به دقت تنظيم شده بود، به دست آوردند. لیکن در عمل، کمونيست ها بداخل ستاد مدیریت احزاب ديگر راه مى یافتند و تصميم هاى کلی سرانجام به وسیله حزب کمونيست اتخاذ میگردد. رأى دهنده نیز داراى حق انتخاب واقعى نیست. لیست واحدی که در محل رأى گیرى وجود دارد، برای جلوگیری از انتخاب احتمالى کاندیدای مخالف حکومت کمونيستى، به دقت تهیه شده است و انتخابات همیشه بوسیله رأى مخفی انجام نمیگیرد. تغییراتى که بواسطه انقلاب فرهنگى فراهم آمده، هنوز باید ارزیابى گردد. در این کشورها احزاب «غير کمونيست» وظیفه معینى دارند: گذشته از فراهم کردن نماى رقابت و آزادى برای بقیه جهان نشانه هاىی از اندیشه افراد و گروه هاىی که در حزب کمونيست عضویت ندارند، به رهبران کمونيست ارائه میدهند. مهمتر این که مفهوم چند، حزبى در مرحله شکل گذار به کمونيسم، با القای احساس امنیت برای افراد و گروه هاى سياسى غير کمونيست، و با فراهم ساختن امکان اظهار عقیده که در نظام تک حزبى وجود ندارد، موجب حفظ وحدت ملی میشود. گواينکه بعداً نظامى تک حزبى بوجود مى آید، لیکن این مفهوم انقلاب «دو مرحله اى» در جلب گروه هاى مختلف به پذیرفتن رژیم کمونيستى، نسبتاً مؤثر افتاده است.

۳- کشورهای تک حزبى (۱۶ کشور)

جمهورى افريقاى مرکزى: جنبش تکامل اجتماعى افريقاى سیاه

چاد: اتحاد برای پیشرفت چاد

چين: (فرمز): کومینتانگ

کنگو (برازاویل): میزان MESAN

گابن: اتحادیه دموکراتیک گابن

گینه: حزب دموکراتیک گینه

ساحل عاج: حزب دموکراتیک ساحل عاج

لیبریا: حزب ویگک حقیقى

موریتانی: حزب مردم
 نیجر: حزب ترقیخواه نیجر
 رواندا: پارمهوتو (Parmehutu)
 سنگال: اتحاد ترقیخواه سنگال
 تانزانیا: اتحاد ملی افریقای تانزانیا
 تونس: نودستور

کشور تک‌حزبی کشوری است که در آن تنها یک حزب دولتی کرسی‌های مجلس ملی یا وزارتخانه‌های حکومت را در دست دارد. مهم‌ترین فرق در درون این طبقه مربوط به وسیله‌ایست که با آن حزب واحد تأسیس گردیده و نگاهداری میشود. در موارد نادر (تانزانیا و کامبوج نمونه‌های خوبی هستند)، احزاب مخالف اجازه تأسیس و رقابت یافته‌اند لیکن نتوانسته‌اند به حد کافی از پشتیبانی عموم برخوردار گردند. در این کشورها، گرچه اغلب دامنه عمل احزاب مخالف محدود است، با این حال دموکراسی اصولاً مورد قبول بوده و رقابت حزبی تا اندازه‌ای پذیرفته شده است. شیوه بسیار رایج‌تر توقیف احزاب مخالف، الحاق اجباری مخالفان بطور یکجانبه، و یا ایجاد موانع قانونی یا غیرقانونی در راه رقابت است. احزاب سیاسی در جمهوری افریقای مرکزی، نیجر و گابن توقیف شدند، حال آنکه در گینه و ساحل عاج اقدامات شدیدی در برابر مخالفان احتمالی انجام گرفت. نظام‌های تک‌حزبی ممکن است از نقطه نظر سازمان نیز بایکدیگر فرق داشته باشند. بعضی بسیار منضبط و دارای تسلط مرکزی قوی بر اعضا و شعبه‌ها و خط مشی‌های حزبی هستند و برخی دیگر جبهه‌ای متحدالشکل را تشکیل میدهند که بیشتر به ائتلاف چند حزب باخط مشی و رهبری‌های متفاوت شباهت دارند.

در بیشتر کشورهای تک‌حزبی اندک تفاوتی میان حزب و دولت وجود دارد، زیرا هر دو بایکدیگر و برای نفع متقابل کار میکنند. مناسبات میان حزب و حکومت در کشورهای تک‌حزبی کمونیست، بسیار نزدیک است و در نظام‌های تک‌حزبی غیر کمونیست، دو حزبی و چندحزبی، بترتیب از استحکام آن کاسته میشود.

دلیل عمده حکومت‌های تک‌حزبی - و در واقع پایه عقلی وجود آنها - مبتنی بر تأثیر هم‌شکل‌کننده و تثبیت‌کننده‌ای است که اعمال میکنند. وفاداری به ملت را از وفاداری به حزب جدا نمیدانند و هرگونه کوششی را برای تجزیه این اتحاد، خیانت‌آمیز می‌انگارند. حکومت، فعالانه خط مشی‌هایی ارائه میدهد که حزب را به نیرویی متحدکننده بدل می‌سازد. ممکن است برخی از این خط مشی‌ها برای از میان بردن مخالفت احتمالی اتخاذ شود و شامل توقیف مخالفان، تهمت ارتباط با قدرت‌های بیگانه، اتهام کلاهبرداری انتخاباتی و دیگر جرائم و نیز تهدیدهایی در مورد عواقب احتمالی مخالفت باشد. همچنین ممکن است حزب کوشش کند تا با توضیح این که در خارج از سازمان آن واقعاً جایه برای سیاستمدار جاه‌طلب و حد

ندارد، مخالفان را از لحاظ سیاسی با خود همراه سازد. در دولت‌هایی که حزب دارای سازمانی کاملاً توسعه یافته بوده و از پشتیبانی کامل حکومت برخوردار باشد، این «تبیین» معتبر است.

اما شاید فعالیت‌های دیگر در متحد ساختن ملت، مهمتر باشد. هنگامی که حزب دولتی میکوشد شعبه‌هایی در سراسر کشور تأسیس کند - مانند احزاب ساحل عاج، کینه و سنگال - حزب خود میتواند سلاح تبلیغاتی نیرومندی باشد و در فراگرد یگانگی ملی نقش مؤثری ایفا نماید. حزب در این صورت با تمهید ایدئولوژی واحد و پشتیبانی از رهبر واحد بسیاری از همان وظایفی را که حزب کمونیست در چین، کره شمالی و ویتنام شمالی، برعهده دارد انجام میدهد. این گونه حزب نیز، همچون سازمان‌های کمونیستی، شبیه به نظام قدیمی رئیس حزبی (Pary-Boss) در برخی از شهرهای آمریکا است.

خط مشی‌های اتحادی (Associational) و رفاهی حزب نیز تأثیری اجتماعی‌کننده دارد. شخص مهمی که از شهرهای دورافتاده ساحل عاج دیدن میکند، احتمالاً به عضوی از جمعیت زنان (Women's Auxiliary) وابسته به حزب که زنان خانواده را به فعالیت‌های حزبی وامیدارد، برخورد میکند. در بخش دیگری از افریقای غربی پیشین فرانسه، ممکن است با سازمان‌های جوانان وابسته به حزب، باشگاههای پیر سربازان (Veteran's Clubs)، گروههای دراماتیک و انواع اتحادیه‌هایی که جمعیت را بسوی دستگاه حزبی میرانند، روبرو شود. رهبر محلی حزب نیز ممکن است مانند رئیس تامانی* (Tammany) در گذشته، بعضی کمکهای رفاهی ارائه دهد. و یا ممکن است پیش از آن که برنامه مبارزات انتخاباتی آغاز گردد، حکومت بنام حزب به بعضی نواحی، کمک مالی نماید. برای مثال، معروف است که شاهزاده سیهانوک در این گونه مواقع، از جیب خود کمکهایی به صندوق توسعه شهری مینموده است.

سرانجام، هدف اصلی حزب، وحدت و همبستگی است. به هنگام انتخابات، این موضوع، از طریق هرگونه رسانه مخابراتی موجود تبلیغ میشود. تأکید پی‌گیر بروحدهت، وفاداری واتحاد حزب وملت، حزب ملی را به یکی از مؤثرترین وسائل تشویق وحدت در جهان روبرو توسعه بدل میکند.

باید هشدار داد که: ممکن است حزب واحد، تنها بطور سطحی متحد شود؛ بررسی دقیق‌تر ممکن است تفرقه‌هایی را در زمینه‌های نژادی و مذهبی آشکار سازد. سازمان بظاهر یکدست (monolithic) ممکن است در واقع مجموعه‌ای (conglomeration) باشد از اتحادیه‌هایی (associations) سست بنیاد که در سطح بیکدیگر پیوند خورده‌اند. «زولبرگ» (Zolberg) به نقل از ناظری در یکی از شهرهای ساحل عاج میگوید:

* انجمنی که در سده هجدهم با شرکت برخی از سوداگران و سیاست‌پیشگان نیویورک بنا نهاده شد و از آغاز برامور گوناگون این شهر چیره شد (کلیه سازمانهای حزب دموکرات و دیگر سازمانهای دولتی نیویورک زیر تسلط این انجمن درآمدند). رهبران این انجمن برای رسیدن به هدفهای خود از هیچ تماهی و فساد روی گردانی نداشتند اما گاهی در راه هدف‌های خود از آنها به‌خوبی استفاده می‌کنند (تاریخ).

«هیچگونه رابطه‌ای بنیادی میان بخش‌های مختلف وجود ندارد، یعنی حزب که ممکن است عاملی یکپارچه‌کننده (integrative) برای جمعیت مهاجر باشد، مطلقاً چنین امکانی را فراهم نمیسازد. جدایی هرگروه نژادی واقعیتی است محرز که کلیه افریقاییان خود آنرا پذیرفته‌اند»^۱.

بدین‌سان، حزب ممکن است تنها به‌صحنه اختلاف که خصلت بسیاری از نظام‌های چند حزبی است و یا نقطه‌ای آسیب‌پذیر برای واژگونی حکومت، بدل گردد. دهه ۱۹۶۰ ارزیابی قابل توجهی از توانایی سازمانی و وفاداری اعضا در نظام‌های حزبی توده‌ای افریقا و آسیا به‌همراه آورده است. این احزاب در مواردی که مرتباً روبه‌افزایش بوده، بوسیله نیروی نظامی و باکمال شگفتی بدون چندان عکس‌العملی از جانب اعضای حزب و یا سایر مردم، سرنگون شده‌اند. مهمترین نمونه این نوع احزاب، حزب میثاق مردم غنا (Convention Peoples Party) و حزب کمونیست اندونزی، (بزرگترین حزب کمونیست در خارج از جهان کمونیست) بوده‌اند. حتی جمهوری خلق چین نیز از زمانی که انقلاب فرهنگی اختلافاتی در داخل حزب کمونیست چین پدید آورد، نوعی شکنندگی ساخت و انضباط حزبی از خود نشان داده است. چندین عامل ممکن است علت این ضعف ساخت حزب توده‌ای باشد. نخست این که شاید صرفاً قدرت و سازمان حزب را بد تعبیر کرده باشیم و دیوان سالاری، بیانیه‌های حزبی و میتینگ‌های توده‌ای را بعنوان نشانه‌های توانایی سازمانی و پشتیبانی عموم، در نظر گرفته باشیم. فقدان واکنش در برابر متلاشی-کردن احزاب افریقایی غربی، این حدس را تقویت میکند. دوم اینکه عدم عکس-العمل ممکن است از گرایش به فساد، بی‌مودگی دیوان سالارانه و کوشش‌هایی به منظور ایجاد شخصیت‌پرستی، بوسیله رهبر، ناشی شده باشد. فساد وبدی مدیریت دیوان سالارانه را بسادگی میتوان در تاریخ حزب میثاق مردم غنا و حزب AFPFL برمه، مشاهده نمود و مائوتسه تونگ نیز از تأثیر خنثی‌کننده دیوان سالاری حزبی در چین، خرده‌گیری کرده است. و نیز بنظر رسیده است که شخصیت‌هایی چون «نکرومه» و «یونو» (Unu) علاقه خود را به تشکیلات حزبی از دست داده‌اند، زیرا آنان به هدفهای شخصی و در مورد «یونو» هدف‌هایی باجنبه جهانی‌کمتر- نظر داشته‌اند. در نتیجه یک سوم از هیجده نظام تک‌حزبی حاکم در سال ۱۹۶۴ بدست نظامیان افتاده است.

نظام‌های دارای رقابت نسبی

نظام‌های دارای حزب واحد حاکم (۱۶ کشور)

مالاوی: حزب کنگره مالاوی

بتسوانا: حزب دموکراتیک بتسوانا

1) A. Zolberg, «Mass Parties and National Integration: The Case of the Ivory Coast.» *Journal of Politics*. 25 (1963) 43

مالزی: حزب اتحاد	قبرس: جبهه میهن پرستان
مکزیکو: حزب انقلاب اساسی	گامبی: حزب متحد
پاکستان: حزب مسلم لیگ	هند: حزب کنگره
سنگاپور: حزب عمل مردم	ایران: حزب ایران نوین*
اوگاندا: حزب مردم	کنیا: حزب اتحاد ملی افریقا
زامبیا: حزب متحد استقلال ملی	کره جنوبی: جمهوریخواه دموکراتیک
	لسوتو: حزب ملی باسوتو
	مالاگاشی: حزب سوسیال دموکرات ماداگاسکار

نظام‌های دارای حزب واحد حاکم نظام‌هایی هستند که در آنها از زمان استقلال بیعد - و در مورد کشورهای امریکای لاتین بمدت نسبتاً طولانی - حزب سیاسی واحدی قدرت را در دست داشته و یا بردولت ائتلافی حاکم بوده است. نظام اداری حزب واحد حاکم، از چند جهت بانظام تک‌حزبی تفاوت دارد: این نظام دارای میدان رقابت وسیع‌تری است که از لحاظ حقوقی و سیاسی پذیرفته شده است؛ و در کشور - هایی دیده میشود که احزاب مخالف در مجلس ملی صاحب کرسی بوده و یا در مجلس ملی نقش برجسته‌ای دارند. با وجود این‌که در بسیاری از کشورهای دارای حزب واحد حاکم (برای نمونه، ایران، مکزیکو و کره جنوبی)، فعالیت‌های نادرست و اقدامات شدیدی علیه احزاب مخالف مشاهده شده است، این احزاب توانسته‌اند بزندگی خود ادامه دهند لیکن امکان گسترش نیافته‌اند. و سرانجام در چنین نظام‌هایی، جدایی بیشتری میان حزب و دولت وجود دارد، گرچه این اختلاف در برخی کشورها - مانند مکزیکو - فقط نسبی است. و درست همانگونه که نظام آمریکا، به رغم وجود تعدادی حزب کوچک، بعنوان نظامی دوحزبی تلقی میگردد، در این دولت‌ها نیز، با وجود این‌که احزاب مخالف اجازه حیات دارند، تنها یک حزب حکومت را در دست دارد.

در برخی از کشورهای دارای حزب واحد حاکم، حزب اکثریت برای حفظ وحدت همان وسائلی را بکار میبرد که در نظامهای تک‌حزبی مورد استفاده قرار میگیرد. بدین معنی که هم از دستگاههای دولتی و هم از موسسات غیردولتی بمنظور گسترش تسلط حزب بر مردم استفاده میشود؛ رئیس حزب بعنوان «رهبر» یا «منجی» کشور خوانده میشود (برای مثال: کنیاتا در کنیا و تنکو عبدالرحمن در مالزی)، و احزاب مخالف بعنوان ضدملی و تجزیه طلب نامیده میشوند. چنین نظامی، بناچار خطرهایی نیز برای وحدت و ثبات به همراه دارد، زیرا ادامه قدرت در دست یک سازمان، موجب پیدایش سلب مسئولیت در میان احزاب اقلیت میگردد و آنها ممکن است به اقدامات افراطی، که غالباً با کوششهای بی‌ثمر برای ساقط کردن حکومت

* لازم بتذکر نیست که کتاب مورد بحث قبل از تشکیل «حزب رستاخیز ملت ایران» نوشته شده است.

توام است، گرایش یابند. در نظام‌های دموکراتیک، دوره‌های طولانی برکناری از حکومت ممکن است به بیگانگی اقلیت از نظام سیاسی بیانجامد و باعث رشد ایدئولوژی‌های اقتدارطلب در میان احزاب محروم گردد. این وضع در سالهای قبل از ۱۹۵۸، در برمه وجود داشت. در این هنگام گروههای مخالف برای تغییر حکومت استفاده از نیروی نظامی را بر روش‌های پارلمانی، ترجیح میدادند. اخیراً حکومت مالزی که از زمان کسب استقلال «حزب اتحاد» (Alliance) بر آن حاکم بوده، مخالفان را به توطئه واخلال در نظم داخلی متهم کرده است. در برخی دولت‌های دارای حزب واحد حاکم ممکن است راههای مخالفت موفقیت‌آمیز پارلمانی بسته باشد. در این صورت تنها راهی که برای تأثیر برخط‌مشی دولت در برابر احزاب اقلیت گشوده میماند، اقدام غیرقانونی است. در غنا، فشارهایی که بر مخالفان وارد میشد روش‌های پارلمانی بسیار معدودی برای مبارزه با حکومت در پیش روی مخالفان نکرده باقی میگذاشت.

در عین حال باید در نظر داشت که نظام دارای حزب واحد حاکم، در برابر خطر روی کار آمدن ارتشیان، کمتر از هر نظام دیگر آسیب‌پذیر است، گرچه تاریخ احزاب بولیوی و ویتنام جنوبی نشان میدهد که این نظام کاملاً هم ثابت نیست. شاید علت این پایداری، تشکیلات منظم حزبی، رهبری صحیح و وجود راهها و امکانات قانونی برای ابراز انتقاد و مخالف بعنوان دريچه اطمینان، باشد. جالب اینست که حکومت‌های بولیوی و ویتنام جنوبی هر دو، پیش از سقوط، برای جلوگیری از مخالفان، اقدام جدی بعمل آورده بودند.

نظام‌های حزبی مبتنی بر رقابت

۱- نظام‌های دوحزبی دموکراتیک (۸ کشور)

کلمبیا	مالت
کاستاریکا	فیلیپین
هندوراس	ترینیداد - توباگو
جامائیکا	اروگوئه

نظام سیاسی کمپابی که آمریکاییان بعنوان نظام «طبیعی» میشناسند، عبارت است از نظامی که در آن دو حزب سیاسی نسبتاً برابر، بر زمینهای دموکراتیک رقابت میپروازند. در حال حاضر یافتن نظام‌های دوحزبی در کشورهای روبه توسعه، امری است مشکل. نظامی نزدیک و شبیه باین نظام در ۸ کشور فوق وجود دارد. با وجود این باید اذعان داشت که به درستی نمیتوان گفت که این نظام در کشورهای مذکور پایدار خواهد ماند. در دیگر مستعمرات پیشین، میبینیم که پس از پایان حکومت استعماری، نظامهای یک حزبی یا چند حزبی بوجود آمده‌اند. از میان کشورهای بالا،

فیلیپین گرچه بسیار کوشیده است تا نظام آمریکائی را سرمشق قرار دهد، لیکن نتوانسته است همواره نظامی دوحزبی داشته باشد. اروگوئه باندازه‌ای از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پیشرفته است که قرار دادن آن در ردیف کشورهای توسعه نیافته جداً جای بحث دارد. کلمبیا دارای نظام خاصی است که مبادله قدرت را بطور منظم توسط دوحزب، و نه از طریق رقابت در حوزه انتخاباتی، امکان‌پذیر می‌سازد. جامائیکا و ترینیداد هنوز خیلی جوانند که بتوان شکلی را که نظام حزبی آنها در آینده بخود خواهد گرفت، برپایه درازمدت پیش‌بینی کرد.

نظام دوحزبی در کشورهای دیگر نیز پدید آمده، لیکن معمولاً در برابرگرایش به یگانگی یا پیدایش و توسعه «دسته‌بندی» (Factionalism) در درون احزاب مربوطه، تسلیم شده و از میان رفته است. بنظر می‌رسد قوام نظام دوحزبی که باعث مبادله مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی می‌گردد، مستلزم نوعی بردباری و تحمل مخالفت، و نیز تمایل بر رعایت اصول قواعد مربوطه است. این کیفیت‌ها هنوز در درون کشورهای مورد بررسی کمیاب است. پیروزی نظام دوحزبی دموکراتیک، معمولاً مستلزم وجود توافق کلی در مورد هدف‌ها و آمل جامعه است. بدون این هم‌آرائی، تسلیم مسالمت‌آمیز قدرت حکومت غیرقابل قبول است. تحریم مخالفت، به بهانه یگانگی و پیشرفت، آسانتر است تا اجازه داده شود موضع رهبری که با سختی بدست آمده است بخطرس افتد.

۲- کشورهای چندحزبی (۱۶ کشور)

اسرائیل	باربادوس
لبنان	بولیوی
نیکاراگوئه	سیلان
سومالی	شیلی
سودان	جمهوری دومینکن
ترکیه	السالوادور
ونزوئلا	گواتمالا
ویتنام جنوبی	گویان

(عدن، گینه پیشین اسپانیا و جزایر مالدیو، بعثت کمبود آگاهی در مورد آنها، در هیچیک از این طبقات قرار نگرفته‌اند.)

از خصائص بارز نظام چند حزبی این است که هیچیک از احزاب نمیتواند به تنهایی حکومت را در دست گیرد یا اکثریت کرسی‌ها را در مجلس نمایندگی بدست آورد. البته مواردی هم وجود دارد که یک حزب با احراز اقلیت کرسی‌ها در دوره‌های طولانی بعنوان رهبر حکومت شناخته شده است (مانند حزب مائیلی در اسرائیل). بهر حال حکومت ائتلافی که همیشه پایدار نیست، از ویژه‌گه‌های عمده نظام‌ها، چند حزبی است.

جهان در حال توسعه است. باید توجه داشت که فهرست بالا بیشتر شامل کشورهای قدیمی که اغلب در خاورمیانه و نیمکره غربی قرار دارند میباشد. از میان شانزده کشور مذکور در فوق، ویتنام جنوبی، شاید دارای سست‌ترین نظام حزبی باشد.

مسئله‌ایکه از دیرباز مورد بحث اندیشمندان علم سیاست بوده این است که آیا نظام چند حزبی علت عدم وحدت و بیگانگی سیاسی است یا معلول آن‌دو و یا هر دو. برخی چنین استدلال میکنند که نظام چند حزبی مستلزم حکومت ائتلافی است و چنین حکومتی به عدم تحرك و یا تغییرات پی‌درپی میانجامد. مثالی که همواره ذکر میگردد، فرانسه در دوره جمهوری سوم و چهارم است. از سوی دیگر اظهار میدارند که هر نظامی بازتاب گوناگونی‌های بنیادی فرهنگی، نژادی، اقتصادی یا ایدئولوژیکی در درون جامعه است و مادام که این گوناگونی‌ها وجود دارند، هم‌آهنگی لازم برای دوام بخشیدن به نظامی پایدار میسر نیست.

در گذشته، چنین استدلال میشد که بنابه تجربه، مبادله مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی در نظامهای چند حزبی، بیشتر دیده میشود، زیرا هیچگونه حزب مسلطی وجود ندارد، و نیز لزوم حکومت ائتلافی، پذیرش اعضای حزبهای دیگر را ایجاب میکند. با این حال، دولت‌هایی که چنین نظامی را نگاه داشته‌اند، در برابر تغییر غیرقانونی حکومت، آسیب‌ناپذیر نبوده‌اند. در واقع چنانکه دهه گذشته نشان داده است فقدان هم‌آرائی که غالباً از نظامهای چندحزبی ناشی میشود، به آسیب‌پذیری خطرناک در برابر سرنگون شدن از جانب نظامیان انجامیده است. از بیست و دو نظام چند حزبی موجود در سال ۱۹۶۳، نه کشور در سالهای بعد، دچار کودتای نظامی شده‌اند. این کشورها شامل دولت‌های قدیمی‌تر آمریکای لاتین، نظیر آرژانتین، برزیل، پرو و نیز دولت‌های «جوان» افریقایی و آسیایی مانند اندونزی و دولت‌های جدیدی از قبیل سیرالئون و کنگوی پیشین بلژیک بوده‌اند.

ظاهراً هیچگونه متغیری که به تنهایی مبین علت تشکیل نظام چندحزبی باشد وجود ندارد. اختلافات نژادی و مذهبی، توسعه این نظام را در کشورهای امریکای لاتین تبیین نمیکند. (زیرا اصولاً این عوامل در ایجاد دسته‌بندیهای سیاسی آنها نقش مهمی نداشته‌اند.) حتی در جوامعی نظیر ویتنام و سیلان که در آنها اختلافات نژادی بمیزان زیادی دیده میشود، ظهور حکومت چندحزبی را نمیتوان فقط با تکیه بر مفاهیم نژادی یا مذهبی تبیین کرد، زیرا تعدد احزاب میتواند معلول علل دیگری نیز باشد. میراث استعماری یک کشور استعمارگر مشخص، ظاهراً نمیتواند بتنهایی عامل تبیین‌کننده تعدد احزاب باشد چنانکه در میان ۱۶ کشور نامبرده میتوان هم مستعمرات پیشین اسپانیا و هم فرانسه و هم بریتانیا را مشاهده نمود. گرچه هفت کشور از شانزده کشور فوق زیر فرمانروایی اسپانیا بوده‌اند، با این حال از آنجا که دوره استعمار، از مدتها پیش، در این کشورها پایان یافته، هرگونه نتیجه‌گیری در این مورد مشکل است. یک عامل مشترک در میان تعداد زیادی از این کشورها، دوره نسبتاً طولانی استقلال و تجربه آنها در مورد تحزب میباشد. هفت کشور امریکای

لاتین، بیش از یکصد سال در آزادی زیسته‌اند، ترکیه از قرن‌ها پیش بر خود حکومت میکرده، لبنان و سیلان از سال ۱۹۲۰ تا مدت قابل ملاحظه‌ای حکومت خود را در دست داشته‌اند و اسرائیل توسط افرادی اداره می‌شود که اکثراً پیش از تأسیس این کشور در کشورهای مستقل زندگی میکرده‌اند. این نکته شامل تمام کشورهای یاد شده در فهرست بالا، از جمله باربادوس و گویان، نیست.

نظام‌های حزبی، خود فرمانروایی و ثبات

رابطه میان خود فرمانروایی یا فعالیت‌های حزبی از یک سو و وجود رقابت سیاسی از سوی دیگر ممکن است ساده جلوه کند. لیکن پیچیدگی این رابطه پس از در نظر گرفتن نکات زیر نمایان خواهد شد.

از هشت کشور دارای نظام دوحزبی، چهار کشور مدت مدیدی استقلال داشته‌اند و دو کشور (مالت و فیلیپین) بمدت نیم قرن یا بیشتر با نظام سیاسی به سبک اروپائی میزیسته‌اند. از شش کشور دارای نظام تک حزبی، تنها چین و لیبریا تجربیات مشابهی در مورد استقلال داشته‌اند. از شانزده کشور دارای نظام حزبی واحد حاکم، تنها پنج کشور بمدت قابل ملاحظه‌ای پیشرفت حزبی بدست آورده‌اند.

هنگامی که کشورهای فاقد احزاب موثر را در نظر آوریم، این پیچیدگی در رابطه بیشتر نمایان می‌شود. زیرا بیست و سه کشور از سی و هشت کشور یاد شده، از چندین دهه پیش استقلال داشته و یا به نسبت قابل ملاحظه‌ای از خودمختاری برخوردار بوده‌اند.

تقریباً دوسوم از این بیست و سه کشور، طی دوره پس از جنگ، گاه به گاه نظام حزبی موثری را تجربه کرده‌اند. ظاهراً هیچ دلیل واحدی برای تبیین ظهور نظام چند حزبی در جهان روبه توسعه، کافی نیست. در بیشتر موارد پاسخ این مسئله را باید در ترکیبی از شرایط و عوامل مختلف جستجو نمود.

جالبترین نتیجه‌ای که از طبقه‌بندی احزاب در اینجا میتوان گرفت، فقدان رقابت حزبی در اکثر کشورهای در حال توسعه است. از نود و هشت دولتی که در طبقه‌بندیهای فوق نام برده شد، تنها در یک چهارم (۲۴) آنها ترکیب نظام حزبی بنحوی است که تغییر مسالمت‌آمیز اداره حکومت را امکان‌پذیر می‌سازد. تقریباً در دو پنجم (۲۸ کشور) آنها حزب نقش موثری در تصمیم‌گیری حکومت ایفا نمی‌کند. پنج کشور دارای نظام‌های کمونیستی هستند، شانزده کشور نظام تک‌حزبی دارند و بهمین تعداد هم کشورهای دارای حزب واحد حاکم وجود دارد.

نکته درخور توجه دیگر، رابطه عدم ثبات سیاسی با نظام حزبی است. این امر را میتوان با ربط دادن تعداد کودتاها و کوشش‌های جدی برای اقدام به کودتا، در یک کشور، به نظام حزبی آن کشور، تجزیه و تحلیل کرد. دوره مورد نظر، فاصله پس از جنگ جهانی دوم میباشد و در مورد دولت‌هایی که تازه استقلال یافته‌اند این دوره از آغاز استقلال آنها شروع می‌شود. باید بخاطر داشت که کودتا یا کوشش برای

اقدام به کودتا تنها يك نمونه از نمایش عدم ثبات و یگانگی سیاسی است.

جدول ۱-۴: کودتا یا کوشش برای اقدام بکودتا:

کشورهایی که با کودتا مواجه شده‌اند	تعداد کشورها	نظام حزبی
۳۰ (٪۷۹)	۳۸	فاقد حزب مؤثر
۱ (٪۲۰)	۵	کارگری (پرولتاریا)
۷ (٪۴۴)	۱۶	يك حزبی
۷ (٪۴۴)	۱۶	حزب واحد حاکم
۳ (٪۳۷)	۸	دموکراتیک دو حزبی
۱۲ (٪۸۰)	۱۵	چند حزبی

نظام‌های دو حزبی یادشده، مثال‌های بسیار معدودی برای نتیجه‌گیری‌های واقعی بدست می‌دهند. از جهت دیگر، حکومت‌های فاقد حزب مؤثر و یا دارای نظام‌های چند حزبی بیشترین دامنه وقوع بی‌ثباتی را دارند. از آنجا که هر دو نظام نمایشگر فقدان هم‌آرائی سیاسی هستند، این ارقام شگفت‌آور نیست.

استدلال‌هایی علیه نظام حزبی مبتنی بر رقابت

در بحث از دامنه وقوع نظام‌های حزبی مبتنی بر رقابت در کشورهای روبه توسعه، نخست باید به توضیحی که کشورهای ذینفع می‌دهند توجه داشت. استدلال‌های مخالف تأسیس یا حفظ رقابت حزبی به پنج طبقه تقسیم می‌شود که هر یک به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

- ۱- احزاب سیاسی یگانگی ملی را از هم می‌پاشند.
- ۲- جنبش آزادی بخش ملی، ملت را نجات داده است و برای رساندن ثمره استقلال به مردم رسالت دارد.
- ۳- احزاب متعدد وقت و نیروی گرانبهای انسان را تلف می‌کنند.
- ۴- نظام غربی مبنی بر حکومت حزبی پارلمانی با شرایط محلی کشورهای روبه توسعه مناسب نیست.
- ۵- رقابت حزبی، نه لازم است و نه طبیعی.

۱- احزاب سیاسی بمنزله تهدیدی برضد یگانگی ملی هستند:

همانگونه که پیشتر ملاحظه شد، یکی از هراس‌های عمده دولت‌های جدید، عدم یگانگی بوده است. و بنابراین اظهارات نظام احزاب، عمدتاً مبنی بر...

خطرهای گرایش به دسته‌بندی، کرارا از جانب رهبران سیاسی این دولتها عنوان شده است. نمونه بارز این اظهارات، گفته یکی از مقام‌های دولتی داهومی است: «... تنها چاره موثر در برابر فساد نظام حزبی - تفرقه‌ای که نیروهای مبارز ما را تضعیف میکند و جز بازیچه‌ای در دست دشمنان نیست، دشمنانی که بمنظور همیشگی ساختن فرمانروائیشان بر ما، تنها به درهم کوبیدن کوشش ما برای رسیدن به یگانگی، می‌اندیشند - بعقیده من ترکیب احزاب موجود است...»^۲

بدین‌سان، کسانی که در صدد تأسیس احزاب مخالف برمی‌آیند، چنانکه نکرومه زمانی ادعا کرد، غالباً به «تخریب تلاشهای ما در راه استقلال» متهم می‌گردند. مخالفت مترادف با اخلال و ستیز با ملت‌گرایی است، زیرا فرض بر اینست که کلیه شهروندان «درست‌اندیش» یک هدف را می‌جویند. این استدلال به تحریم احزاب مخالف در بسیاری از کشورهای افریقا و آسیای جنوب خاوری انجامیده است.

۲- «رسالت» حزب آزادی‌بخش ملی:

فرمانروایان جدید معتقدند حزب آنها رسالتی از جانب مردم برعهده دارد که ناشی از پیروزی آن در آزاد ساختن ملت، از قید استعمار است. چنانکه نکرومه در همین سالگرد تأسیس حزب میثاق مردم اعلام داشت:

«رفقا، گزاف نیست اگر بگویم که بدون حزب میثاق مردم، غنایی نمیتوانست وجود داشته باشد و بدون استقلال سیاسی، امیدی به نجات اقتصادی وجود نداشت. حزب میثاق مردم یعنی غنا، حزب ما نه تنها حکومت را پدید آورده، بلکه پاسدار آن نیز هست و همواره رفاه مردم را پاس میدارد...»^۳

این وضع هرگونه مزیتی را از احزاب جدید مخالف برای رقابت با پاداران کشور سلب میکند. با توجه باینکه اکثر رهبران جدید ملی بالنسبه جوانند، این مانع در راه رقابت حزبی، موقتی نیست. همچون استدلال نخست، در این مورد نیز، مخالفان، آشوب‌گر قلمداد میشوند.

۳- نظام چند حزبی موجب برای ائتلاف وقت و نیروی انسانی است:

این نظریه که ملت جدید نمیتواند از «عهده» نظام حزبی مبتنی بر رقابت برآید، ممکن است در میان برخی غربی‌ها از پشتیبانی بیشتری برخوردار گردد. رقابتهای شدیدی که در میان مخالفان سیاسی بوجود می‌آید، اغلب به محرومیت اعضای حزب مخالف، از شرکت در اداره دولت منجر میشود. در ملتهای جوان که کمبود افراد تربیت شده، قابل ملاحظه است، این برکناری میتواند مانعی جدی در

۲- بخشی از گزارش الکساندر اداند Alexander Adande، زیرعنوان «درفراگرد ساختمان ملیت ترکیب نمودن احزاب ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر»، در کنفرانس بین‌المللی در مورد حکومت نمایندگی و پیشرفت ملی، «ایبادان»، نیجریه، ۱۹۵۹، ص ۴.

3) Kwame Nkrumah, *I Speak of Freedom* (New York: Fredrick A. Praeger, Inc., 1961), p. 161.

برابر پیشرفت بوجود آورد. به گفته یکی از روسای پیشین اتحاد دانشجویان افریقای غربی:

«جای بسی تأسف است که در کشوری که فقدان مدیران ماهر و ویژه کاران بچشم میخورد، شهروندان واجد شرایط بصرف وابستگی به احزاب مخالف بکار گمارده نمی شوند.»^۴

روی دیگر قضیه به هنگام عنوان کردن این استدلال کهنه نمودار میشود که دموکراسی، نظامی موثر نیست و دولتی که درصدد پیشرفت سریع اجتماعی و اقتصادی است نمیتواند این تجمل را به خود اجازه دهد که وقتش به مباحثه و جرو بحث بگذرد. رهبران در سراسر جهان رویه توسعه چنین موضعی گرفته اند، و این امر مدت های مدید پایه استدلال مردان قدرت در آمریکای لاتین بوده است.

۴- نظام مبنی بر رقابت حزبی يك نظام نامناسب «غربی» است:

«نظام پارلمانی غرب... که در آن مباحثه میکنند و براساس نیم به اضافه يك رای تصمیم میگیرند... بر پایه فردگرایی استوار است. اجتماع اندونزی بر پایه فردگرایی نیست، بلکه مانند اعضای يك خانواده بزرگ بر نظام یآوری متقابل تکیه دارد.» (سوکارنو)^۵.

«نظام دوحزبی، بویژه برای انگلوساکسون ها و یا کشورهایایی که سنت انگلوساکسون دارند، جوهر دموکراسی شده است. بی فایده است به يك انگلوساکسون بگوئید که وقتی دهکده ای با جمعیت یکصد نفر گردهم جمع شده، به گفتگو پرداخته و به توافق رسیده اند که در کجا چاه حفر کنند، دارای دموکراسی عملی است. (نیه رره رئیس جمهور تانگانیکا).»^۶ این دو گفته، استدلال دیگری را در برابر سیاست مبنی بر رقابت منعکس میسازد - این اظهار که نظام پارلمانی غرب با اقتضای آنچه که سوکارنو بعنوان «لیبرالیسم جنگ آزاد، هنگامی که مردم برای رای رقابت میکنند» از آن یاد کرده، مناسب کوشش ملل جدید برای بدست آوردن یگانگی نیست. این رهبران، یا به کار بردن استدلال های مبنی بر سنن روستایی یافقدان افراد تربیت شده در توده، به «غیر عملی بودن» رقابت در کشورهای خود اشاره میکنند. گاه این استدلال ها یا اظهار تأسف از نظامی که آزمایش شده و متأسفانه نتیجه مطلوب نداده، همراه است.

به این ترتیب ایوب خان، که مشاهده کرده بود دموکراسی در پاکستان «نمیتواند کاری از پیش ببرد» اضافه نمود: «تجربه های ما در این زمینه بسیار غم انگیز بوده است.»

4) H.O. Davies, «The New African Profile,» *Foreign Affairs*, 40: 2 (1962), 298.

5) *Times of Indonesia*, March 27, 1956.

6) James Duffy and Robert O. Manners (eds.), *Africa Speaks* (Dunston, N. J.: D. Van Nostrand Co. Inc., 1961), p. 32.

هـ- رقابت حزبی نه لازم است و نه طبیعی:

اظهاراتی از آن دست که در بالا ذکر شد، سرانجام به این استدلال منتهی میشود که یگانگی و بهم پیوستگی نتیجه طبیعی فراگرد سیاسی و اجتماعی بومی است. این استدلال گاه تکراری بنظر میرسد. هنگامی که رهبرانی چون توره، نکرومه و مبويا در افريقا و سيهانوك در آسيا اظهار ميدارند كه در كشور آنها هيچگونه نياز يا گرايشي به رقابت نيست، زيرا رقابت وجود ندارد، آنها عقیده دارند «اگر رقابت لازم و طبيعي بود، ما نيز ميداشتيم. پس چون ديده نميشود لاجرم نبايد طبيعي باشد.»

عدم رقابت نه تنها «طبيعي» بلکه ضروری است. مبويا اعلام داشت «در مراحل مقدماتی، حکومت يك حزبی برای ثبات كنيا ضروری خواهد بود.» اظهارات مشابهی نیز از ديگر رهبران افريقائی شنیده شده است. اين فلسفه تا اندازه‌ای با آنچه بیشتر رهبران آسیایی بهنگام استقلال ملتشان اظهار داشته‌اند، تفاوت دارد. رهبران آسیایی نخست نسبت به برقراری نظام مبنی بر رقابت اظهار امیدواری میکردند؛ حکومت‌های يك حزبی یا بدون حزب كه بوجود آمده‌اند، بازتاب دلسردی‌های یعدی نسبت به فراگرد دموكراتيك هستند.

دلیل‌های عینی برای فقدان رقابت حزبی

این دلیل‌ها را کسانی ارائه میدهند که با تحزب درگیری نزدیک دارند، لیکن باید دید ناظران عینی چه عواملی را موجب فقدان رقابت حزبی می‌پندارند. بعضی از استدلال‌هایی را که قبلاً از آنها یاد شد میتوان به بیانی با هیجان کمتر، دست‌کم تا حدودی معتبر دانست.

گرچه عوامل مؤثر در فقدان رقابت سیاسی، برحسب شرایط محلی تغییر میکنند، با این حال پنج عامل از همه نمایان‌تر هستند. تعدادی چند از این عوامل، از استدلال‌هایی که قبلاً ذکر گردید، ناشی میشوند: تأثیر جنبش ملی (ناسیونالیستی) و رهبر آن، وجه نظرهای گروه حاکم و جمعیت نسبت به مخالفت سیاسی، روشهای انتخابات، تأثیر زمامداری بمدت طولانی و وجود نوع دیگری از رقابت.

۱- تأثیر جنبش ملی و رهبر آن:

همانطور که پیش از این گفته شد، این واقعیت که حزب حاکم، ملت را به استقلال رسانده است سلاحی تبلیغاتی در اختیار حزب قرار میدهد که رقابت با آن بسیار مشکل است. اینگونه احزاب با توصیف خود بعنوان حزب «مردکا» (Merdeka)، کاندی و یا «اونگسان» (Aung San) شهید، قادرند تصویری مرکب از شکوه و عظمت گذشته و رویاهای آینده ارائه دهند. نطق‌ها، نمادها - حتی تصویرهای روی صندوق رای - برای یادآوری رای دهنده نسبت به آزادی‌بخش خود، بکار گرفته

میشوند. جنبش ملی متحدی که بعنوان سازمان واحد توده، با تجربه سیاسی وارد دوره استقلال میشود، حتی قادر است پشتیبانی عاطفی بیشتری جلب کند. این تجربه به‌ویژه در مستعمرات پیشین فرانسه حیاتی بوده است، زیرا احزاب بومی در این مستعمرات با هم‌تاهای فرانسوی خود متحد بوده و سیاستمداران فرصت یافته‌اند در پارلمان فرانسه شرکت جویند و روش‌های سازمانی فرانسوی را در مد نظر داشته باشند.

در ارزیابی اهمیت و تأثیر رهبر انقلابی نسبت به حفظ تسلط حزب نیز نباید اغراق نمود. دو عامل در کشورهای جدید باین پیشرفت کمک کرده است. نخست این که شخصیت عاطفی انقلاب ملی، غالباً در یک فرد متمرکز گردیده و مردم از قهرمان خود انتظار داشته‌اند که برای آنها ثمره آزادی به‌همراه آورد. حزب، بسهم خود بسیار کوشیده است تا تصویری از رهبر، هم بعنوان نماد حزب و هم بعنوان موجودی فن‌ناپذیر، بسازد. مثلاً به‌اشخاصی چون نکرومه و «نو» خصائص فوق بشری نسبت داده شده. دوم اینکه فقدان آموزش و تجربه سیاسی در میان توده‌ها موجب تأکید بر شخصیت‌ها گردیده است. چنانکه سخنگوی فلیپینی میگوید:

«مردم رأی دهنده‌ای که عادت به انتخاب کردن از میان احزاب و برنامه‌های حکومت ندارند، بسادگی میتوانند اغوا شده، همه‌چیز را از یک فرد انتظار داشته باشند، فردی که کلیه مسائل را با صداقت، نیرو و مغناطیس شخصی حل خواهد کرد.»^۷

۲- نگرش نسبت به مخالفت سیاسی:

نظریات رهبرانی که نقل شد، عامل دومی را برای رقابت حزبی آشکار میسازد. در جایی که مخالفت بعنوان تهدیدی برای یگانگی ملی و خطری برای هدف‌های انقلاب بشمار میرود، محیط مناسبی برای انجام انتخابات منصفانه بوجود نخواهد آمد. بارها شنیده شده است که حزب اکثریت، حزب مخالف را به‌عدم وفاداری نسبت به انقلاب و ملت متهم نموده، صرفاً باین دلیل که حزب مخالف از حکومت جدید انتقاد کرده است. این روش در هیچ کجا باندازه غنا معمول نبوده است. نویسنده‌ای در این‌مورد مینویسد:

«برای پی‌بردن به‌حدود پذیرش دموکراسی پارلمانی از طرف هیأت حاکمه، بایستی وجه‌نظرهای آنها را نسبت بگروه‌های مخالف چه در داخل و چه در خارج پارلمان بررسی نمود. رهبران حکومت و حزب در این امر اتفاق نظر دارند که شرایط غنا نیازمند (حکومت متناوب) نیست.»^۸

7) Leon Maria Guerrero, «An Asian on Asia,» *The Listener*, LIX (February 20, 1958), 306.

8) Henry L. Bretton, «Current Political Thought and Practice in Ghana,» *American Political Science Review*, 25 (March, 1958), 52-

این برداشت از حکومت پارلمانی در برخی کشورهای دیگر، از جمله بیشتر کشورهای جدید افریقای، بچشم میخورد. چنین تصویری موجب سوءظن عمومی نسبت به هرگونه رقابت سیاسی سازمان یافته گردیده است. این حقیقتی است - گرچه نه در تمام مواردی که سوکارنو و دیگران میخواهند باور کنیم - که در برخی جوامع، ساخت سیاسی روستایی نه براساس رقابت باز («لیبرالیسم جنگ آزاد»، اگر بخواهید بگوئید) قرار دارد و نه برپایه حکومت نمایندگی. در پاره‌ای از جوامع ابتدایی، گرچه رأی‌گیری رسمی وجود ندارد، لیکن تصمیمات در نتیجه بحث و مذاکره گرفته میشود. در بعضی سازمان‌های قبیله‌ای، حکومت تا اندازه‌ای شبیه «حکومت جامعه روستائی» (Landsgemeinde) در سوئیس است و مسائل بوسیله تمام افراد گروه مورد بحث و مذاکره قرار میگیرد، نه عده‌ای منتخب. گرچه در حال حاضر ممکن است عده مردمی که در چنین نظام‌هایی زندگی میکنند نسبتاً کم باشد، لیکن تاکید سیاستمداران بر این سنت، کمک نموده است که مردم از سیاست مبنی بر رقابت روگردان شوند. این نظر، تنها برپایه نگرش برزندگی ابتدایی روستایی بدست نیامده؛ میتوان چنین تعبیر کرد که برخی ایدئولوژی‌های جدید غربی نیز اعتبار رقابت حزبی را انکار میکنند. به گفته بعضی «سوسیالیست‌های» برمه:

«بنا به تعریف، شبکه سوسیالیست زمینه‌ای اجتماعی است که در آن هیچگونه نیروی مخالف سوسیالیسم وجود ندارد. بنابراین چگونه ممکن است رقابت احزاب سیاسی در شبکه سوسیالیستی وجود داشته باشد؟... سوسیالیسم مبنی بر رقابت، در واقع از لحاظ معنوی هم متضمن تناقض است.»^۹

۳- روش‌های انتخاب:

نظام انتخاباتی خود ممکن است به حزب حاکم کمک کند. تجزیه حزب مخالف در نظام‌های دارای حزب واحد حاکم بطور غیرمستقیم بحزب اکثریت کمک کرده است.

این امر بویژه در کشورهایی که دارای نظام انتخابات مبنی برانتخاب یک نماینده از هر حوزه انتخابیه هستند (بصورت خالص یا تعدیل شده) و در آنها روش انتخاباتی منجر بنماینده‌گی نسبی (Proportional Representation) نمیشود، مصداق می‌یابد. بهترین نمونه آن در هندوستان وجود دارد: در انتخابات سال ۱۹۵۲-۱۹۵۱ حزب حاکم کنگره تنها ۴۴/۹ درصد آراء را بدست آورد، در حالی که ۷۴ درصد کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد (پدیده‌ای که درانتخابات بعدی نیز به مراتب تکرار شده است). نمونه‌های دیگر آن در کامبوج دیده میشود. حزب مخالف در این کشور ۲۰ درصد آراء را برد، اما حتی یک کرسی هم در پارلمان بدست نیاورد. در برمه، حزب AFPFL، ۴۷/۷ درصد آراء را برد ولی بیش از ۶۰ درصد

کرسی‌ها را بدست آورد. و در غنا که حزب میثاق مردم تنها ۵۴ درصد آراء را برده بود، بیش از ۶۸ درصد کرسی‌های پارلمان را بدست آورد. تنها در کشورهایی که احزاب مخالف توانسته‌اند با یکدیگر متحد شوند، این وضع تعدیل شده است.

در برخی دولت‌های افریقایی، برای دلسرد کردن حزب مخالف از وسائلی با ظرافت کمتر، استفاده شده است. یا اینکه احزاب مخالف جایی در ورقه‌های رأی نداشته‌اند، و یا انتخابات به صورتی برگزار شده که بحزب دولتی امتیازی نیرومند بخشیده است.

روش‌های تمیبه لیست‌های حزب و تعداد نامتناسب کرسی‌هایی که بحزب حائز اکثریت آراء داده میشود، شدیداً بحزب بزرگ کمک میکند. برای نمونه ساحل عاج تنها دارای يك حوزه انتخابیه است و رأی دهنده باید به تمامی لیست کاندیداها رأی بدهد. در توگو احزاب مجبور بودند برای تشکیل هرلیست پنجاه کاندیدا یا بیشتر معرفی کنند - و بدین ترتیب احزاب مخالف در ورقه رأی جایی نیافتند چرا که نتوانسته بودند «درمدتی که قانون تعیین کرده است» لیست‌های خود را تسلیم کنند. در آسیای جنوب خاوری نیز احزاب مخالف را بهمین نحو به ستوه آورده بودند. در کامبوج اعضای حزب دست چپی «پراچئاچون» (Pracheachon) به اتهام «توطئه با عوامل نیروهای خارجی» توقیف شدند و درست يك ماه پیش از انتخابات، چهارده نفر آنها اعدام گردیدند. زنی که در زمان «نگودین دیم»، در ویتنام جنوبی علیه يك کاندیدای مورد حمایت دولت، دست بمبارزه زده بود، تعریف میکرد که: در موقع اعلام نامزدی خود برای انتخابات، فرماندار محلی باو «توصیه نمود» که فعالیت نکند. حمایت کنندگان او تحت فشار قرار گرفتند که از او پشتیبانی نکنند. پوستره‌های مبارزاتی او «دائماً بنحو حیرت‌آوری فرومی‌افتاد». به او برچسب کمونیستی زدند، و اوراق جعلی کمونیستی به پشتیبانی از او در سراسر حوزه پخش گردید. شوهر او را زیر فشار قراردادند. باو گفتند که اگر انتخاب شود، به نقض قانون انتخابات متهم خواهد شد. روز انتخابات کوشش کردند که غرفه‌های انتخابات را آتش بزنند، و سرانجام نیروهای نظامی تعدادی از صندوق‌های رأی را ربودند. نتیجه این شد که کاندیدای دولت انتخابات را با ۴۰۸۱۹ رأی در برابر ۳۹۶۶۹ رأی او برد (۸۰۷۸ رأی بیش از تعداد رأی‌دهندگان و ۸۱۳ رأی بیش از تعدادی که ثبت‌نام کرده بودند - اشتباهی که بعداً با از بین بردن تعدادی از رأی‌های بازنده اصلاح شد).^{۱۰}

۴- کنترل يك حزبی خدمات کشوری:

این واقعیت که شمار بسیار معدودی از کشورهای در حال توسعه دارای سنت

بی‌طرفی سیاسی، کارمندان اداری با وجدان کار و یا تجربه کافی در انجام انتخابات هستند، به تبیین سوءاستفاده‌های مذکور در بالا کمک می‌کند. حتی امیدهایی که به خدمات کشوری هندوستان می‌رفت، تا اندازه‌ای به‌سردی گرائیده است. نویسنده‌ای اظهار داشته است:

«هرملتسی، بی‌جز برمه‌ای‌های چشم و گوش بسته، آگاه است که قدرت واقعی در اختیار روسای سیاسی است.»^{۱۱}

این وضع غالباً منجر به استفاده دولت از قدرت و حمایت خود به‌منظور کسب آراء، و نیز سوءاستفاده از دستگاه انتخابی، شده است. نمونه‌های این وضع در جهان روبه‌توسعه فراوان است؛ همان‌طور که در گذشته نه چندان دور غرب.

در این کشورها دولت برحمل و نقل تسلط دارد و مشکلاتی در راه رسیدن به‌غرفه‌های رأی ایجاد می‌کند. رهبران مخالف غالباً یا درست پیش از انتخابات و یا بلافاصله پس از پیروزی، دستگیر می‌شوند. پول و پشتیبانی دولت، قبل و در خلال انتخابات، بی‌دریغ برای کاندیداهای طرفدار دولت صرف می‌شود. حزب مخالف به‌کوشش برای سرنگونی دولت متهم می‌گردد، و مردم نواحی مخالف حکومت از عواقب شیوه‌های رأی دادن «غلط» آگاه می‌شوند. این فعالیت‌ها در سراسر جهان سوم عمومیت ندارد، لیکن ضمن این‌که معدودی از این موارد به‌وقاحت انتخابات پیش از «ماگسای‌سای» (Pre-magsaysay) در فیلیپین یافت می‌شود، سوءاستفاده از قدرت اداری توسط حزب حاکم را برای ادامه تسلط چنین حزبی نیز بایستی باور داشت.

۵- امکان رقابت در داخل حزب

سرانجام، واقعیت این است که بعضی انواع رقابت نیز در بیشتر نظام‌های تک‌حزبی یافت می‌شود، نوعی بده بستان که ممکن است مانند کشورهای کمونیستی مهار شده و یا مانند محیط بااصطلاح آزاد برخی انتخابات‌اولیه حزبی (Primaries) حزب دموکرات در نواحی جنوبی ایالات متحده آمریکا باز باشد. معمولاً، دست‌کم نوعی دریچه اطمینان برای کاهش فشار ناشکیبایی از درون و اثر حملات از بیرون، فراهم می‌گردد. تشکیل جبهه‌ای متحد نیز تا اندازه‌ای رقابت را امکان‌پذیر می‌سازد. در کشورهایی از قبیل برمه، کامبوج، مالزی و تونس و نیز در دولت‌های کمونیستی، که نمای حکومتی دموکراتیک را حفظ می‌کنند، اتحاد گروه‌هایی که ممکن است - در صورت عدم اتحاد - در جهت مخالف یکدیگر عمل کنند، به‌عنوان لازمه کسب استقلال و تأمین ثبات سیاسی تلقی می‌گردد. این نوع سازمان، با تأکید بر «میراث انقلابی» ائتلاف، نیاز به یگانگی و نامشروع انگاشتن هر نوع مخالفت، غالباً توانسته است، سالها دوام آورد. دوام آن بدین معنی نیست که اصطکاک‌ها و رقابت‌های سیاسی از بین رفته است، بل مادام که این جبهه دوام آورد، هم‌امکان یگانگی وجود

11) Hugh Tinker, *Union of Burma* (London: Oxford University Press, 1957), p. 129.

دارد و هم مانع جدائی بنیادی از اجتماعی که در میان اجزاء تشکیل دهنده اتحاد به وجود آمده است می‌گردد.

آینده احزاب سیاسی در کشورهای روبه توسعه

آخرین پرسش این است که از پیشرفت نظام‌های حزبی مبنی بر رقابت در آینده چه انتظاراتی می‌توان داشت. به عقیده برخی، تاریخ کلید درک بهتری از حال و آینده به دست می‌دهد. قطعاً این حقیقت دارد که دولت‌های دارای تجربه سیاسی بیشتر، تا اندازه بیشتری از رقابت حزبی برخوردارند. لیکن آیا این کشورها از این‌گونه ساخت حزبی آغاز کردند یا در نتیجه پیشرفت نظام‌های سیاسی مبنی بر عدم رقابت که از ویژگی‌های دولت‌های جدید است به رقابت حزبی دست یافتند؟

نخست این نظریه که زمان به‌تنهایی رقابت سیاسی را به همراه دارد، در معرض سؤال‌های جدی مبتنی بر دلایل روش‌شناسی قرار دارد. دوم این که تجربیات کشورهای دو حزبی و چند حزبی یکسان نیست. بیشتر دولت‌های امریکای لاتین، در اصل دارای دست‌کم دو جنبش سیاسی طرفدار اسپانیا و طرفدار شورشیان بوده‌اند. گروه اخیر شامل شورشیان علیه اسپانیا، و دسته محافظه‌کارتر، یعنی کسانی بود که هنگام اشغال اسپانیا به وسیله ناپلئون، از کشور مادر جدا شدند. از آن زمان خود کامگان ظهور و سقوط کرده‌اند، لیکن تحزب هرگز از بین نرفته است. بیشتر خود کامگان به یکی از احزاب وابسته بوده‌اند.

هیچ انگاره‌ای، بجز گرایش کلی به حکومت نظامی، در سایر کشورها دیده نمی‌شود. بعضی از دیرباز دارای رقابت سیاسی بوده‌اند (مانند لبنان) و برخی دیگر از نظام‌های دارای حزب واحد حاکم (مانند فیلیپین، سیلان، اندونزی - در اوائل دوره ملی - و ترکیه)، آغاز کرده‌اند. نمی‌توان گفت که کشورهای جدید طبعاً به راه سیاست حزبی مبنی بر رقابت می‌روند. شاید محیط سیاسی جاری به نحوی است که وحدت و به هم پیوستگی را تأکید می‌کند - به ویژه مفاهیم مارکسیستی که در بسیاری از کشورهای جدید مردم پذیراند. اگر گفته شود که دولت‌های امریکای لاتین و خاورمیانه تاریخ سیاسی مخصوص بخود داشته‌اند و فقط دولت‌هایی که پس از جنگ دوم، دست‌کم یک دهه مستقل بوده‌اند باید در مدنظر باشند، نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که گرایش به سوی رقابت سیاسی کمتر بوده است. جریان امر به شرح زیر است:

برمه: از یک حزب دارای ۸۲ درصد کرسی‌های پارلمان آغاز نموده و از سال ۱۹۶۳ توسط نظامیان اداره شده است.

سیلان: از یک حزب دارای ۴۴ درصد کرسی‌های پارلمان آغاز نموده، از آن وقت تاکنون تغییر حکومت آن به‌طور مسالمت‌آمیز انجام گرفته است.

غنا: با نظام حزب واحد حاکم آغاز نموده، به نظام یک حزبی تغییر یافته و اکنون به وسیله نظامیان اداره می‌شود.

کینه: با دولت يك حزبی به رهبری سکوتوره آغاز نموده که همچنان ادامه دارد. هندوستان: از زمان استقلال تحت حکومت حزب کنگره بوده است و اکنون تسلط حزب کنگره روبه سستی می رود.

اندونزی: انتخابات در سال ۱۹۵۴ برگزار گردید، لیکن در آن زمان هیچیک از احزاب اکثریتی به دست نیاورد. بعدها چندین حزب را غیرقانونی اعلام کرد و اکنون به وسیله نظامیان اداره می شود.

اسرائیل: پس از انتخابات ۱۹۴۹، حزب مابایی ۳۸ درصد کرسی های پارلمان را به دست آورد و از آن وقت تاکنون نظام چندحزبی نسبتاً مؤثری داشته است. لیبی: هرگز نظام حزبی مؤثری برقرار ننموده است.

مالزی: از آغاز دارای نظام حزب واحد حاکم با ارزش دموکراتیک بر پایه غربی بوده و همچنان زیر تسلط حزب اتحاد، که محدودیت های فزاینده ای بر مخالفان اعمال می نماید، باقی مانده است.

مراکش: حکومت حزبی هرگز نتوانسته است موجودیت خود را به طور مؤثر حفظ کند.

کره شمالی: به وسیله سازمان کمونیستی اداره می شود.

ویتنام شمالی: بوسیله سازمان کمونیستی اداره می شود.

پاکستان: احزاب تا سال ۱۹۵۸ که کودتای نظامی آنها را از بین برد، دارای اهمیت بودند؛ اخیراً فعالیت های حزبی بیشتری امکان یافته است.

فیلیپین: با نظام حزب واحد حاکم آغاز نموده و با حفظ ثبات، نظامی دو حزبی و دموکراتیک به وجود آورده است.

کره جنوبی: با چندین حزب آغاز نموده که هر یک تا هنگامی که نظامیان به قدرت رسیدند، مدتی حکومت را در دست داشتند. فعالیت حزبی در این کشور از نو شروع شده است.

ویتنام جنوبی: از نظام حزب حاکم ضعیفی آغاز نمود و به نظام يك حزبی مبدل شد، پس از کودتای نظامی، نظام چند حزبی ضعیفی برپا شده است.

سودان: با چندین حزب آغاز نمود، سپس حکومت نظامی موقت برقرار شد که بعداً به سیاست حزبی مبدل گردید. متعاقب آن کودتای دیگری به وقوع پیوست.

تونس: حزب جبهه متحد نو دستور، با اعمال محدودیت شدید بر مخالفان، همچنان قدرت را در دست دارد.

Selected Bibliography

- Bretton, Henry L., «Current Political Thought and Practice in Ghana,» *American Political Science Review*, 52 (March, 1958), 46-63.
- Carter, G. (ed.), *African One-Party States*. Ithaca, N. Y.: Cornell University Press, 1962.
- Coleman, J. and C. Rosberg, *Political Parties and National Integration in Tropical Africa*. Berkeley: University of California Press, 1964.
- Hamm, L., «Introduction à l'étude des partis politiques de l'Afrique française,» *R. jus Politique O.-Mer*, 13 (April-June 1959).
- Hansard Society, *What Are the Problems of Parliamentary Government in West Africa?* Hansard Society, 1958.
- Hodgkin, T., *African Political Parties*. Baltimore: Penguin Books, Inc., 1961.
- Honey, P., *North Vietnam Today*. New York: Frederick A. Praeger, Inc., 1962.
- La Polombara and J. and M. Weiner, eds., *Political Parties and Political Development*. Princeton, N. J.: Princeton University Press, 1966.
- Mackenzie, W. and K. Robinson (eds.), *Five Elections in Africa*. London: Oxford University Press, 1960.
- Mai, Nguyen Tuyet, «Electioneering: Vietnamese Style,» *Asian Survey*, 2 (November, 1962), 11-18.
- Padgett, L. V., «Mexico's One Party System: A Re-evaluation,» *American Political Science Review*, 51 (December, 1957), 995-1008.
- Schachter, R., «Single-Party Systems in West Africa,» *American Political Science Review*. 55 (June. 1961). 294-307.

Scigliano, R., «Political Parties in South Vietnam,» *Pacific Affairs*, 23 (June, 1960), 327-46.

Suleiman, M., *Political Parties in Lebanon: The Challenge of a Fragmented Culture*. Ithaca, N. Y.: Cornell University Press, 1967.

Weiner, M., *Party Politics in India*. Princeton, N. J.: Princeton University Press, 1957.

Zolberg, A., *One-Party Government in The Ivory Coast*. Princeton, N. J.: Princeton University Press, 1964.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی